



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ اردیبهشت ۱۳۹۰
مصادف با: ۱۹ جمادی الاول ۱۴۳۲
جلسه: ۲۶

موضوع کلی: کتاب من لایحضره الفقیه
موضوع جزئی: اعتبار روایات من لایحضره الفقیه

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در اشکالاتی بود که قائلین به عدم صحت جمیع روایات کتاب من لایحضره الفقیه مطرح کرده بودند. دو دلیل توسط قائلین به صحت ذکر شده بود که این دو دلیل مورد اشکال واقع شد، اشکال بر دلیل اول هم دو تا بود، اصل دلیل اول قائلین به صحت این بود که خود شیخ صدوق به صحت و حجیت روایات من لایحضره الفقیه تصریح کرده است دو اشکال بر این دلیل وارد شد، اشکال اول این بود که درست است که شیخ صدوق صراحتاً صحت روایات را بیان کرده اما این روایات طبق مبنای خود او صحیح است و لزوماً به این معنا نیست که در نزد ما هم صحیح باشد. اشکال دوم این بود که شیخ صدوق در تضعیف و توثیق روایات مقلد مشایخ خود از جمله ابن ولید و پدرش بوده و خود ایشان در چند جا از کتاب من لایحضره الفقیه به این مطلب تصریح کرده لذا شهادت شیخ صدوق برای ما حجت نیست، این دو اشکال را مرحوم آقای خوئی به دلیل اول قائلین به صحت جمیع روایات من لایحضره الفقیه وارد کرده‌اند که ما به اشکال اول پاسخ دادیم. اشکال دوم به دلیل اول (شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه به صحت تمام روایات این کتاب تصریح کرده است و تصریح شیخ صدوق بر صحت جمیع روایات من لایحضره الفقیه دلالت می‌کند) این بود که شیخ صدوق در توثیق و تضعیف روایات مقلد مشایخ خودش بوده و مثلاً اگر ابن ولید که استاد شیخ صدوق بوده راوی روایتی را توثیق کرده شیخ صدوق هم به تبع استادش آن راوی را توثیق کرده است پس تصریح شیخ صدوق و شهادتش به صحت جمیع روایات من لایحضره الفقیه برای ما حجت نیست.

پاسخ اشکال دوم از دلیل اول:

صرف تقلید از مشایخ در توثیق و تضعیف روایات، در صورتی که مشایخ، وثاقت را در راوی معتبر ندانند محل اشکال است؛ یعنی اگر فرض کنیم شیخ صدوق تابع ابن ولید (استاد شیخ صدوق) بوده اگر ما بدانیم ابن ولید از کسانی است که وثاقت راوی را معتبر نمی‌داند این تقلید و تبعیت مشکل ایجاد می‌کند اما اگر مشایخ شیخ صدوق از جمله ابن ولید از کسانی باشند که وثاقت راوی را در پذیرش روایتش معتبر می‌دانند تبعیت و تقلید اشکالی ندارد، طبق این بیان صورت مسئله اینطور است که ابن ولید (استاد شیخ صدوق) وثاقت راوی را معتبر می‌دانسته بعد این ملاک را بر یکی از روایات منطبق دیده و بر این اساس روایت او را صحیح دانسته شیخ صدوق هم که خودش وثاقت را معتبر می‌داند به تطبیق ابن ولید بر آن راوی اعتماد

کرده و شهادت ابن ولید بر وثاقت یک راوی را پذیرفته و به تبع او روایت را صحیح دانسته است که این تبعیت هیچ اشکالی ندارد.

شاهد بر این مطلب این است که ابن نوح در یک موردی به شیخ صدوق اشکال کرده که چرا محمد بن عیسی بن عبید را استثناء کرده‌اید در حالیکه این شخص ظاهر العدالة و الوثاقه است خود این اشکال به اینکه چرا این شخص را استثناء کرده‌اید در حالیکه ظاهر العدالة و الوثاقه است نشان دهنده این است که شیخ صدوق وثاقت راوی را در پذیرش روایت معتبر می‌دانسته که اشکال کرده‌اند چرا فلانی را که ظاهر العدالة و الوثاقه می‌باشد، استثناء کرده‌اید، اگر شیخ صدوق و استادش وثاقت را معتبر نمی‌دانستند و اگر در تطبیق وثاقت بر اشخاص دقت نداشتند دلیلی برای اشکال ابن نوح وجود نداشت، پس تقلید شیخ صدوق از مشایخ خودش مضر به دلالت تصریح شیخ صدوق به صحت روایات من لایحضره الفقیه بر صحت روایات نیست.

دلیل دوم:

دلیل دوم قائلین به صحت جمیع روایات من لایحضره الفقیه این بود که می‌گفتند ما معتقدیم همه روایات من لایحضره الفقیه صحیح است برای اینکه خود شیخ صدوق مکرراً به این مسئله اذعان کرده‌اند که این روایات را از کتب و اصول معروفه و مشهوره اخذ کرده‌ام، اخذ از کتب مشهوره و معروفه دال بر این است که روایات من لایحضره الفقیه صحیح می‌باشند.

اشکال بر دلیل دوم:

اشکال این است که وقتی به کتاب من لایحضره الفقیه مراجعه می‌کنیم می‌بینیم شیخ صدوق در این کتاب سندها را با اصحاب کتب مشهوره آغاز نکرده بلکه سندها را با کتب مشایخ خودش آغاز کرده از جمله اینکه روایات را با رساله پدرش و کتاب ابن ولید (استاد شیخ صدوق) آغاز کرده پس چطور شما می‌گویید شیخ صدوق روایات من لایحضره الفقیه را از کتب مشهوره اخذ کرده است، بفرض هم که شیخ صدوق روایات من لایحضره الفقیه را از کتب مشهوره اخذ کرده باشد اخذ از کتب مشهوره ملازمه‌ای با صحت روایات ندارد چون اخذ از کتب مشهوره و غیر مشهوره یک مسئله است و صحیح بودن و ضعیف بودن روایت مسئله دیگری است و بین این دو ملازمه نیست.

اشکال به دلیل دوم در واقع خودش متضمن دو اشکال است:

بخش اول: شیخ صدوق سند روایات من لایحضره الفقیه را با اصحاب کتب مشهوره آغاز نکرده است پس چطور شما می‌گویید شیخ صدوق روایات من لایحضره الفقیه را از کتب مشهوره و معروفه اخذ کرده است.

بخش دوم: بفرض که روایات من لایحضره الفقیه از کتب مشهوره و معروفه اخذ شده باشد، اخذ از کتب مشهوره صحت روایات من لایحضره الفقیه را ثابت نمی‌کند برای اینکه بین اخذ از کتب مشهوره و صحت روایات هیچ ملازمه‌ای نیست چون ممکن است یک روایتی از کتاب مشهوره اخذ شده باشد اما صحیح نباشد چون شیخ صدوق صاحب کتاب را در اول سند ذکر نکرده به همین خاطر احتمال داده می‌شود که بین شیخ صدوق و صاحب کتاب اشخاص مجهول یا ضعیفی باشند، اگر شیخ صدوق روایات را مستقیم از خود اصحاب کتب مشهوره نقل می‌کرد معلوم بود که در فاصله ایجاد شده بین

خودش و اصحاب کتب مشهوره طریق معتبری است اما چون در اسناد روایات به اصحاب کتب معروفه ابتدا نکرده این احتمال داده می‌شود که در این فاصله بین شیخ صدوق تا صاحبان کتب مشهوره افراد مجهول یا ضعیفی وجود داشته باشند و مستشکل به همین جهت گفته بین اخذ از کتب مشهوره و صحت روایات من لایحضره الفقیه ملازمه نیست.

پاسخ اشکال:

پاسخ بخش اول: شیخ صدوق تصریح کرده‌اند به اینکه روایات کتاب من لایحضره الفقیه را از کتب اشخاصی مثل علی بن مهزیار، ابن ابی عمیر، برقی و امثال اینها گرفته‌ام و دور از شأن شیخ صدوق است که تدلیس کرده باشد یا خلافی را به دروغ مدعی شده باشد همچنین می‌گوید: این کتاب‌ها از کتاب‌های مشهور و مورد عمل اصحاب می‌باشند؛ یعنی در واقع شیخ صدوق دو شهادت می‌دهد یکی اینکه به مشهوره بودن این کتاب‌ها شهادت می‌دهد و دوم اینکه شهادت می‌دهد به اینکه این کتاب‌ها مورد عمل اصحاب بوده‌اند و می‌گوید من روایات کتاب را از این کتاب‌ها که صاحبان این کتب هم معلومند گرفته‌ام، اینکه می‌گوید این کتب مشهورند و مورد عمل اصحاب هستند دال بر این است که سلسله سند این روایات تا معصوم معتبر می‌باشد چون خود شیخ صدوق می‌گوید من روایات را از کتب مشهوره گرفته‌ام پس سند روایت از خود شیخ صدوق تا صاحبان کتب مشهوره معلوم است و از آن‌ها هم تا معصوم (ع) مشخص می‌باشد لذا تصریح شیخ صدوق به اخذ روایات من لایحضره الفقیه از کتب مشهوره بر اعتبار سلسله سند روایات دلالت می‌کند لذا اینکه مستشکل گفت شیخ صدوق سند روایات را با اصحاب کتب مشهوره آغاز نکرده مورد قبول نیست چون خود شیخ صدوق تصریح کرده به اینکه روایات کتاب من لایحضره الفقیه را از کتب اشخاصی مثل علی بن مهزیار، ابن ابی عمیر و برقی اخذ کرده‌ام.

پاسخ بخش دوم: اما اینکه مستشکل گفت بر فرض قبول کردیم که شیخ صدوق روایات کتاب خود را از کتب مشهوره اخذ کرده ولی ملازمه‌ای بین اخذ روایات از کتب مشهوره و صحت روایات نیست در پاسخ مستشکل می‌گوییم:

اولاً: در مورد شیخ صدوق که به وثاقت روات ملتزم بوده بعید به نظر می‌رسد که کسی را که ضعیف یا مجهول بوده واسطه بین خودش و کتب مشهوره قرار بدهد.

ثانیاً: قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد عموماً روایات من لایحضره الفقیه از خود کتب مشهوره و معروفه اخذ شده و خود اختلاف در نقل در موارد متعدد شاهد است بر اینکه روایات از کتب مشهوره اخذ شده‌اند چون اگر قرار بود شیخ صدوق فقط از طریق کتاب مشایخ خودش (پدرش و ابن ولید) روایت را به کتب مشهوره منتهی بکند اختلاف در نقل معنا نداشت چون طریق مشایخ شیخ صدوق تا کتب مشهوره معلوم بوده پس خود اینکه در موارد متعدد اختلاف در نقل دارد نشان می‌دهد که شیخ صدوق عموماً روایات من لایحضره الفقیه را از کتب مشهوره اخذ کرده است.

«والحمد لله رب العالمین»